

تصاویر تکان‌دهنده اعدام، قربانیان آتش‌سوزی، بی‌آبی، بی‌برقی و گرانی از ایران!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

زندگی روزمره تقریباً در تمامی شهرهای ایران مختل شده است. از تهران در مرکز ایران تا دورترین نقاط کشور، قطع آب و برق به آلودگی هوا و گرما اضافه شده و طاقت از شهروندان ربوده است. شهروندان ایران بعد از ترومای ناشی از جنگ به جای مرهم گذاشتن بر زخم‌های روح و روان‌شان درخطر گرم‌زدگی، شیوع بیماری‌های ناشی از گرما و خشم و عصبانیت از بی‌پاسخ ماندن مطالبات و سئوالات‌شان هستند.

چهارشنبه ۱ مرداد ۱۴۰۴، تهران تعطیل شد. تعطیلی که مقامات دولت پزشک‌یان گفتند اگر ضرورتش احساس شود ادامه پیدا خواهد کرد. در همین روز در برخی مناطق تهران به‌ویژه در نواحی حاشیه، بیش از چهل ساعت آب‌لوله‌کشی شهری قطع شد. بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد قطعی برق تا روزی چهار ساعت و قطعی آب در برخی شهرها تا بیش از ۲۴ ساعت افزایش یافته است. شهروندان می‌گویند قطعی برق خارج از برنامه‌های اعلام‌شده زندگی را بیش‌ازپیش مختل کرده است.

خانه نیست کوره آدم سوزی است. قطع طولانی‌مدت برق در استان‌های جنوبی ایران حکایت غریبی است. درحالی‌که دمای هوا در اهواز بیش از ۵۰ درجه است و شرایط آلودگی هوا در وضعیت بحران است حتی زندگی در پناه دیوارهای خانه هم برای شهروندان در آرامش نمی‌گذرد.

موضوع خسارت‌های شدید قطعی‌های مکرر برق به زندگی و کسب‌وکار مردم یکی از روایت‌های پرتکرار این روزهای مردم است. قطع برق حتی در مواردی جان شهروندان را به مخاطره انداخته است. رضا مراقبت از پدر سالمندش را بر عهده دارد. او به ایران‌وایر می‌گوید: «پدرم صبح‌ها و عصرها یک ساعت همراه با دوستانش در پارک نزدیک خانه دورهم جمع می‌شوند. در برجی زندگی می‌کنیم که بدون آسانسور امکان تردد برای او نیست. دو روز قبل خارج از برنامه قطعی برق زمانی که از بیرون برمی‌گشت برق قطع شد و پدرم در آسانسور گیر کرد. از وحشت اینکه بلاپی برش بیاید جان به لب شدم. بعضی‌ها کسب‌وکارشان درخطر است من فیلم‌های نانو‌ها و صاحبان کسب‌وکار را می‌بینم اما زندگی روزمره و عادی مردم هم با قطع برق مختل شده است و حتی ممکن است جان بعضی شهروندان به این دلیل درخطر باشد.»

سایت تجارت‌نیوز، گزارشی درباره افزایش میزان تقاضا برای خرید مخزن و پمپ در تهران منتشر کرده و نوشته است که در بازار «آهن شادآباد» رد ازدحام خودروها شما را به راسته «فروش مخزن و پمپ آب» می‌رساند.

بر اساس این گزارش نصب مخزن، پمپ، لوازم جانبی و دستمزد نصاب حدود ۲۰ میلیون تومان هزینه برای شهروندان دارد. «تجارت نیوز» تأیید کرده است که با توجه به تنوع جنس و ظرفیت مخازن آب تهیه یک مخزن خانگی با ظرفیت ۱۰۰ لیتر در فروشگاه‌های آنلاین بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان هزینه برای خریداران دارد. این یعنی تحمیل هزینه‌ای گزاف به شهروندان آن‌هم برای راه‌حلی که مشخص نیست تا کی قرار است جوابگو باشد.

قطعی‌های برق و آب در برخی شهرها و محلات گاهی به یک شبانه‌روز کامل یا حتی بیش‌تر هم رسیده است و تماس‌ها با شرکت‌های توانیر و آبفا عموماً بی‌پاسخ است. قطع آب در برخی مناطق تهران به بیش از ۱۰ ساعت در روز رسیده است. هرچند بحران آب در ایران ابعاد سراسری دارد، اما در تهران به وضعیت قرمز رسیده و تقریباً تمام سدهای پایتخت کمتر از نصف ظرفیت خود آب دارند. «فاطمه مهاجرانی»، سخنگوی دولت «مسعود پزشکیان» اواخر تیرماه ۱۴۰۴ در پاسخ به پیشنهاد خبرنگار صداوسیما که قطعی آب مثل قطعی برق به مردم اطلاع داده شود گفت «بله این پیشنهاد را به دولت منتقل می‌کنم. مردم باید بدانند قرار است آب نداشته باشند.»

سخنگوی دولت در همین روزها صراحتاً اعلام کرد که اگر لازم باشد روزهای تعطیل را بیش‌تر خواهد کرد. این در حالی است که شهروندان ایران، به‌ویژه صاحبان کسب‌وکار بعد از جنگ اسرائیل و جمهوری اسلامی می‌گویند بیش از گذشته با مشکلات اقتصادی مواجه هستند. به این ترتیب می‌بینیم که جمهوری اسلامی ایران، حتی قادر به تأمین نیازهایی ابتدایی مردم به‌ویژه آب و برق نیست در حالی که ماشین کشتار آن، یعنی قوه قضاییه و نهادهای امنیتی به شدت فعالند و سانسور و سرکوب و اعدام، شدیدتر از گذشته ادامه دارد.

دو تن از بازداشت‌شده‌های ۱۴۰۱ اعدام شدند

قوه قضاییه جمهوری اسلامی، ماشین کشتار این حکومت، اعلام کرد که مهدی حسنی و بهروز احسانی اسلاملو، زندانیان هوادار سازمان مجاهدین خلق، سحرگاه یک‌شنبه پنجم مردادماه ۱۴۰۴، به اتهام «بغی» اعدام شده‌اند.

خبرگزاری میزان، وابسته به قوه قضاییه، روز شنبه از این دو زندانی با عنوان «دو عنصر عملیاتی» سازمان مجاهدین خلق نام برده است. خبرگزاری میزان، ادعا کرده است: مهدی حسنی با نام مستعار فردین فرزند حسین و بهروز احسانی اسلاملو با نام مستعار بهزاد فرزند جمشیدعلی از عناصر عملیاتی سازمان مجاهدین که اقدام به ساخت لانچر و خمپاره‌انداز دستی می‌کردند و با پرتابه‌های بی‌دقت به

شهروندان، منازل، اماکن خدماتی و اداری، مراکز آموزشی و خیریه خسارت می‌زدند و تلفات می‌گرفتند؛ هم‌چنین هدف‌شان برهم‌زدن نظم اجتماعی و امنیت شهروندان بی‌گناه بود.

میزان هم‌چنین «تخریب اموال عمومی، جمع‌آوری اطلاعات و تصویربرداری از فعالیت‌های تروریستی و ارسال به سرپل‌های گروهک و انتشار در شبکه‌های وابسته به منافقین» را از جمله اتهامات این دو نفر برشمرده است.

این در حالی است که از روند دادرسی این دو زندانی سیاسی هیچ اطلاعاتی منتشر نشده و، به نوشته هرانا، آن‌ها ماه‌ها در زندان اوین بلا تکلیف و در وضعیت بی‌خبری بودند.

نهادهای مدافع حقوق بشر، از جمله دیده‌بان حقوق بشر، در هفته‌های اخیر بارها در مورد نزدیک بودن اعدام این دو زندانی محبوس در زندان قزل‌حصار هشدار داده بودند.

رسانه‌های حقوق بشری در شهریورماه ۱۴۰۳، خبر دادند که بهروز احسانی و مهدی حسنی، زندانیان سیاسی محبوس در زندان اوین و از هواداران سازمان مجاهدین خلق، با اتهام‌هایی هم‌چون «بغی و محاربه» به اعدام محکوم شده‌اند.

بر اساس گزارش قوه قضاییه، بهروز احسانی اسلاملو هنگام خروج از ایران و در مرز ترکیه بازداشت شد. اما سازمان مجاهدین می‌گوید، بهروز احسانی، ۶۹ ساله، ۱۵ آذرماه ۱۴۰۱ در تهران و مهدی حسنی، ۴۸ ساله، ۲۰ شهریور ۱۴۰۱ در زنجان دستگیر و به زندان اوین منتقل و «شکنجه» شده بودند.

قوه قضاییه می‌گوید بهروز احسانی اسلاملو در دهه ۶۰ نیز عضو سازمان مجاهدین خلق بود که «پس از آزادی از زندان در دهه ۶۰، مجدداً به عضویت این سازمان درآمد.»

در گزارش سازمان مجاهدین خلق ایران، آمده است که ایمان افشاری قاضی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران این دو نفر را به اتهام «بغی، محاربه و افساد فی الارض، عضویت در مجاهدین، جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی شده و اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی» به اعدام محکوم کرد.

دو هفته پیش مریم حسنی، دختر مهدی حسنی، خبر داده بود که درخواست اعاده دادرسی برای پدرش «برای بار چهارم» رد شده است. جمهوری اسلامی جزو کشورهای با بیشترین سرانه اعدام در جهان است و آمار اعلام شده تنها مربوط به اعدام‌هایی است که نهادهای حقوق بشری موفق به ثبت و مستندسازی آن‌ها شده‌اند.

به گفته این نهادها، حکومت ایران از اعدام به‌عنوان ابزار سرکوب سیاسی مخالفان استفاده می‌کند و اجرای احکام اعدام پس از جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل شتاب گرفته است.

در همین زمینه استفان جی. رپ، حقوق‌دان و از دادستان‌های پیشین دادگاه بین‌المللی کیفری، هفته گذشته با انتشار مقاله‌ای در روزنامه واشینگتن‌پست در مورد تشدید نقض حقوق بشر در ایران و افزایش موارد اعدام شهروندان در پی جنگ اخیر ایران و اسرائیل هشدار داد. او که سمت سفیر ویژه ایالات متحده در امور جنایت‌های جنگی را هم در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵ در کارنامه‌اش دارد، در مقاله‌اش نوشت کشتار تازه مردم ایران به‌دست حکومت حاکم بر تهران «در برابر چشم همگان در حال رخ دادن است.»



مهدی حسنی (راست) و بهروز احسانی اسلاملو

این دو همانند هزاران زندانی سیاسی که حکومت جهل و جنایت، ترور و اعدام اسلامی ایران، از زمان به‌قدرت رسیدن‌اش با ادعای‌های کاذب و اتهامات دروغین در دادگاه‌های ناعادلانه و بدون طی مراحل حقوقی و قانونی، در شماری از موارد با اعترافات اجباری و زیر شکنجه در زندان به قتل رسیدند و یا اعدام شدند.

دادگاه‌های جمهوری اسلامی، صرفاً مجری صدور اعدام و اتهاماتی هستند که پیش‌تر بازجویان دستگاه‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی به آنان براساس سیاست سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی صادر می‌کنند.

جمهوری اسلامی بیش از چهار تن دیگر از زندانیان سیاسی را به اعدام محکوم کرده است، از جمله شریفه محمدی، وریشه مرادی، پخشان عزیزی، میلاد آرمون، علیرضا کفای، امیرمحمد خوش‌اقبال، نوید نجاران، حسین نعمتی، علیرضا مرداسی، یعقوب درخشان،

علیرضا برمرزپورناک، شش تن از معترضان جنبش انقلابی زن زندگی معروف به «پرونده اکباتان»، عباس و حبیب دریس را به گروگان گرفته و ممکن است هر لحظه آن‌ها را به قتل برساند.

سازمان ملل متحد از ایران خواست به مجازات اعدام پایان دهد و درباره «افزایش نگران‌کننده اعدام‌ها» هشدار داد. هم‌زمان ایران از مجازات اعدام دفاع کرد اما گفت این مجازات فقط برای «جدی‌ترین جرایم» اعمال می‌شود. در بیانیه فولکر تورک، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، آمده است: «گزارش‌هایی مبنی بر اعدام صدها نفر در ایران در سال جاری به وضوح نشان‌دهنده وخامت شدید اوضاع و نیاز فوری به توقف استفاده از مجازات اعدام است.» طبق گزارش سازمان ملل متحد، دست کم ۶۱۲ نفر در نیمه اول سال ۲۰۲۵ در ایران اعدام شده‌اند که بیش از دو برابر مدت مشابه در سال ۲۰۲۴ بوده است.

اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، روز دوشنبه ششم مرداد-۲۸ ژوئیه در نشست خبری در تهران گفت: «مجازات اعدام در قوانین داخلی ایران به رسمیت شناخته شده است و برای مجموعه‌ای از جدی‌ترین جرایم اعمال می‌شود.» او گفت که تلاش بر این است که استفاده از این مجازات «صرفاً به شدیدترین جرایم محدود» شود.

در بیانیه کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد تأکید شده است که اقلیت‌های ملی و مذهبی بیش‌تر به اعدام محکوم می‌شوند. وی اظهار نگرانی کرد که «گزارش‌ها نشان می‌دهند دست کم ۴۸ نفر هم‌اکنون در صف اعدام قرار دارند که از این تعداد ۱۲ نفر در خطر قریب‌الوقوع اجرای حکم هستند.»

طبق گزارش دفتر تورک، بیش از ۴۰ درصد اعدام‌شدگان در سال جاری به جرایم مواد مخدر مربوط بوده است. دیگران با اتهام‌هایی چون «محاربه» و «افساد فی‌الارض» محاکمه شده‌اند که اغلب برای مخالفان به کار می‌روند.

فولکر تورک هم‌چنین گفت که بررسی‌ها نشان داده است که روند قضایی در بسیاری از موارد پشت درهای بسته برگزار شده و ضوابط دادرسی عادلانه و ضمانت‌های قانونی رعایت نشده است.

چندین نهاد حقوق بشری اعلام کرده‌اند که پس از جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل، صدها نفر بازداشت و ده‌ها نفر در ایران اعدام شده‌اند. آن‌ها جمهوری اسلامی را متهم می‌کنند که با ایجاد فضای رعب و وحشت در پی پوشاندن ضعف‌های آشکار در جریان جنگ است.

ایران برای طیف گسترده‌ای از جرایم مجازات اعدام را اجرا می‌کند و طبق گزارش سازمان‌هایی چون عفو بین‌الملل پس از چین دومین کشور با بیش‌ترین تعداد اعدام در جهان است.



از راست: حمید مرادی، چیاکو یوسفی‌نژاد، خبات امینی

سومین فعال محیط زیست سنندج جان باخت

در پی جان‌باختن خبات امینی، سومین فعال محیط زیستی که حدود چهار روز پیش در جریان تلاش برای مهار آتش به شدت دچار سوختگی شده بودند، دو روز در سراسر استان کردستان عزای عمومی اعلام شد. هم‌زمان مراسم خاک‌سپاری چیاکو یوسفی‌نژاد، دومین فعال محیط زیست که در بیمارستان درگذشت، با حضور انبوه جمعیت در شهر سنندج برگزار شد. بر اساس گزارش‌ها از این شهر مرگ این سه جوان فعال محیط زیست موجی از تأثر و خشم مردمی را در پی داشته است.

بر اساس گزارش‌ها، خبات امینی، فعال محیط زیست و از نیروهای داوطلبی که پنج‌شنبه گذشته در میان شعله‌های آتش در منطقه کوه آبیدر سنندج به شدت دچار سوختگی شدند، روز دوشنبه ۶ مرداد، پس از چهار روز در بیمارستان کوثر سنندج جان باخت.

چیاکو یوسفی‌نژاد، فعال محیط زیست اهل سنندج هم یک روز قبل از آن و حمید مرادی در همان شب دوم مرداد در اثر شدت سوختگی جان باختند. چند نفر دیگر از این نیروهای داوطلب از جمله محسن حسین‌پناهی، آریاس سلیمی و مصطفی هوژی‌ری هم دچار سوختگی شدند.

هم‌زمان با انتشار خبر درگذشت خبات امینی، مراسم تشییع و خاکسپاری چیاکو یوسفی نژاد در شهر سنندج برگزار شد. بر اساس تصاویر منتشر شده جمعیت زیادی در این مراسم حضور داشتند. جمعیت انبوهی از شهروندان و فعالان مدنی و محیط زیست کردستان در این مراسم شرکت داشتند. شعارهایی چون «کاک چیاکو قهرمان است، شهید کردستان است» و «شهید نمی‌میرد» سردادند.



فرشید عبداللہی، پدر هومن عبداللہی از جمله کشته‌شدگان اعتراضات سال ۱۴۰۱ در شهر سنندج در این مراسم حاضر شد و بر خاک سجده کرد. هم‌زمان با حضور این پدر دادخواه جمعیت شعار داد «کاک هومن قهرمان است، شهید کردستان است». چیاکو یوسفی نژاد قهرمان ملی مجاندازی بود و مربی ورزش‌های رزمی ترکیبی بود. به خبرگزاری مهر به نقل از شاهدان عینی، یوسفی نژاد با این که دست و پاهایش از آتش سوخته بود، برای نجات دوستانش باز به درون آتش می‌رود و این بار دچار سوختگی شدیدی می‌شود که در نهایت جانش را از دست می‌دهد.

روز شنبه گذشته و پس از انتشار خبر فوت چیاکو یوسفی نژاد، جمعیت زیادی در مقابل بیمارستان کوثر سنندج جمع شدند و با شهید خواندن چیاکو یوسفی نژاد شعار دادند: «شهید نمی‌میرد».

مراسم خاکسپاری حمید مرادی هم روز جمعه سوم مرداد ماه با حضور جمعیت انبوهی برگزار شد. به گزارش روزنامه هم‌میهن، حمید مرادی، ۳۶ ساله و وکیل دادگستری و مدیر انجمن «شبهی نوین کردستان» بود که از هشت سال پیش در زمینه حفظ محیط زیست در کردستان فعالیت داشته است.

یک شاهد عینی بدون ذکر نامش به این روزنامه گفت: «یک ساعت بعد از این که این هفت نفر بین آتش و باد گرفتار شدند و سوختند، بالگرد می‌رسد و تن‌های سوخته آن‌ها را که به بالای دره منتقل شده بودند، به بیمارستان می‌رساند. انتظار نداشتیم که یک آتش‌سوزی مرتعی، این حجم از تلفات داشته باشد. آن دره شیب تندی داشت و رفتار حریق در آن غیرقابل پیش‌بینی است.»

علت آتش‌سوزی منطقه آبیدر سنندج اعلام نشده است. اما دانیال محمودی، عضو انجمن ستهی نوین به «هم‌میهن» گفت که آتش‌سوزی روز پنج‌شنبه گذشته آبیدر، به احتمال زیاد عمدی بوده است: «آتش از دامنه شمالی آبیدر شروع شد. دما معمولاً در این منطقه به‌حدی بالا نمی‌رود که آتش به‌طور طبیعی شعله‌ور شود. این هفت نفر داخل دره‌ای قرار می‌گیرند و گردبادی از آتش ایجاد می‌شود و دور آن‌ها حلقه می‌زند، چند نفر داخل آن گیر می‌افتند و تعدادی هم به‌شدت مجروح می‌شوند.»

وی می‌گوید که این نیروهای داوطلب تجهیزات مناسب نداشتند و نیروهای امدادی هم دیر رسیدند: «آن‌ها لباس مناسب نداشتند، لباس‌های عادی از جنس پلاستیک به تن داشتند که به تن‌شان چسبید و سوختگی را تشدید کرد».

آتش‌سوزی در منطقه آبیدر سنندج که منطقه مرتعی است سابقه زیادی دارد اما تاکنون سابقه نداشته که اطفای حریق این میزان کشته و مجروح در پی داشته باشد.

گزارش‌ها حاکی است که در یک دهه گذشته حدود ۲۰ فعال محیط زیست برای حفظ مناطق جنگلی و مراتع زاگرس جان خود را از دست دادند.

شش سال پیش در شهر مریوان استان کردستان، شریف باجور و امید حسین‌زاده، از فعالان زیست محیطی و رحمت حکیمی‌نیا و محمد پڑوهی، از نیروهای جنگلبانی در حین تلاش برای خاموش کردن آتش جان باختند. مقامات رسمی علت مرگ این چهار نفر را «انفجار مین» عنوان کردند.



تقسیم آب با تانکر در تهران

بحران آب

تمرکز امکانات در تهران، بدون پیوند ارگانیک با دیگر استان‌ها و بدون برنامه‌ای برای بهره‌وری منابع، این شهر را به مصرف‌کننده افسارگسیخته سرمایه طبیعی و انسانی تبدیل کرده است.

روزهای تعطیل اجباری در تقویم پایتخت و توصیه دست‌اندرکاران هیات دولت به کم‌تر خوردن و کم‌تر آشامیدن، تصویری از درماندگی حاکمیت در مواجهه با بحران آب در تهران و شهرهای دیگر کشور است. آیا این توصیه‌ها می‌توانند شرایط بحرانی ایران به‌ویژه پایتخت را تغییر دهند؟

به گفته کارشناسان مسئله آب، سه بخش مهم قابل بررسی است: منابع تامین، شبکه توزیع و انتقال، و بخش نهایی یعنی مصرف‌کنندگان. تهران، که نزدیک به ۲۰ درصد جمعیت ایران را در خود جا داده، امروز در برابر بحرانی پیچیده در تامین نخستین نیازهای زیستی ساکنانش به زانو درآمده است.

جمعیت تهران در سال ۱۳۳۵ حدود ۱/۵ میلیون نفر بود و سرانه مصرف آب شرب روزانه بین ۵۰ تا ۱۰۰ لیتر برآورد می‌شود. در دهه ۸۰ این رقم به حدود ۲۲۰ تا ۲۵۰ لیتر رسید و امروز نیز تغییر محسوسی نکرده است.

به این مصرف باید آب مورد استفاده در کشاورزی و صنعت را نیز افزود. کشاورزی، مانند اغلب نقاط کشور، بزرگ‌ترین مصرف‌کننده آب در استان تهران است. به گفته استاندار تهران در سال ۱۴۰۴، حدود ۴۸ درصد از کل آب مصرفی استان (معادل ۱/۹۲ میلیارد مترمکعب از مجموع ۴ میلیارد مترمکعب) به کشاورزی اختصاص دارد. سهم صنعت و خدمات نیز حدود ۴ درصد (۱۶۰ میلیون مترمکعب) اعلام شده است.

منابع تامین آب تهران شامل پنج سد طالقان، امیرکبیر (کرج)، لار، لتیان و ماملو است که در جهات مختلف جغرافیایی پیرامون شهر قرار دارند:

سد طالقان: شمال غرب تهران، روی رودخانه طالقان

سد امیرکبیر: شمال غرب تهران، جاده کرج-چالوس، روی رودخانه کرج

سد لار: شمال شرق تهران، در دامنه دماوند و مرز مازندران

سد لتیان: شمال شرق تهران، روی رودخانه جاجرود

سد ماملو: شرق تهران، روی رودخانه جاجرود

حدود ۴۰ درصد آب تهران، از این سدها تامین می‌شود و ۶۰ درصد باقی‌مانده از منابع زیرزمینی مانند چاه‌ها، چشمه‌ها و قنات‌هاست. این نسبت در پنج سال اخیر به شدت دست‌خوش تغییر شده و نوسان میان استفاده از منابع جاری و زیرزمینی، پایداری منابع و کیفیت و کمیت آب را تهدید می‌کند.

گسترش جمعیت و توسعه بی‌قاعده بدون زیرساخت‌های لازم در شبکه آبرسانی، نبود برنامه‌ریزی و قوانین اجرایی، کم‌توجهی به بهره‌وری و فقدان سیستم‌های پایش منابع و مصرف، موجب شده بحران آب هر سال پیچیده‌تر و پرهزینه‌تر شود. طبق برآوردها، بیش از ۵ میلیون نفر از جمعیت تهران در مناطق حاشیه‌نشین زندگی می‌کنند. سؤال این‌جاست که این جمعیت از چه زیرساخت‌هایی برای دسترسی به آب و انرژی برخوردار است؟

از اواسط دهه ۸۰، گسترش کشاورزی در حاشیه تهران، با استفاده از چاه‌های غیرمجاز یا پساب تصفیه‌نشده، به موضوعی رسانه‌ای تبدیل شد. همچنین شورای شهر تهران تأیید کرده که ۲۰ تا ۳۰ درصد آب تصفیه‌شده در تهران به دلیل فرسودگی شبکه آبرسانی، هدر می‌رود. یعنی حدود ۱۳۰ میلیون مترمکعب در سال، معادل دو برابر حجم دریاچه چیتگر.

از سوی دیگر، کاهش بارندگی در تهران (۲۵ درصد نسبت به سال گذشته و ۴۶ درصد نسبت به میانگین بلندمدت) و رکورد دما در تابستان، نشانه‌هایی از بحران اقلیمی هستند که با محدودیت منابع آبی هم‌زمان شده‌اند. این در حالی‌ست که هیچ برنامه‌ای برای افزایش بهره‌وری یا کاهش مصرف تدوین نشده است. به عنوان نمونه، در شهریور ۱۳۹۹ ذخایر سدهای تهران ۳۱۴ میلیون مترمکعب کاهش

یافت، و در سال آبی ۱۴۰۰-۱۳۹۹، کمترین میزان بارش ۵۳ سال اخیر ثبت شد. (۲/۳ میلی متر در فروردین) لایروبی سدها، از جمله سد لار، نیز در میانه دهه ۹۰ به تعویق افتاد.

رشد جمعیت تهران از ۷/۸ میلیون نفر در ۱۳۸۵ به حدود ۱۵-۱۴ میلیون نفر در ۱۴۰۴-۱۴۰۳ رسیده، و در برخی روایت‌ها تا ۲۰ میلیون نفر برآورد می‌شود. با وجود افزایش هزینه‌های زندگی، آلودگی هوا و ناامنی، تهران همچنان برای بسیاری گزینه زیستن است. علت اصلی را باید در تمرکز فرصت‌های شغلی و اقتصادی دانست.

تهران بالاترین بدهی اکولوژیکی را در میان استان‌های ایران دارد. میزان بهره‌برداری از منابع طبیعی (آب، خاک، هوا) در آن حدود ۷ برابر ظرفیت زیستی استان است. به گفته استاندار تهران، بارگذاری جمعیتی بیش از ۴ برابر توان اکولوژیکی منطقه است. بحران‌های تهران به شدت به هم پیوسته‌اند:

کمبود آب: مصرف سالانه ۱/۳ تا ۲ میلیارد مترمکعب در شرایط ناپایدار

فرونشست زمین: تا ۳۶ سانتی‌متر در سال (مانند ورامین)

آلودگی و زیرساخت ناکارآمد: فاضلاب، ترافیک، حمل‌ونقل ناکارآمد

حاشیه‌نشینی: بیش از ۴ میلیون نفر در سکونت‌گاه‌های غیررسمی

این بحران‌ها، علت و معلول یکدیگرند. تمرکز امکانات در تهران، بدون پیوند ارگانیک با دیگر استان‌ها و بدون برنامه‌ای برای بهره‌وری منابع، این شهر را به مصرف‌کننده افسارگسیخته سرمایه طبیعی و انسانی تبدیل کرده است.

درون تهران نیز تبعیض و استثمار شدید بازتولید می‌شود. نابرابری در کیفیت آب، میزان قطع برق، دسترسی به وسایل حمل‌ونقل عمومی، و نرخ بیکاری در مناطق مختلف تهران، چهره دیگری از حاکمیت ناعادلانه و انحصارگرا را نشان می‌دهد.

مصرف بالای آب در بخش کشاورزی (با سهم اشتغال ناچیز) نیز ناکارآمدی مدیریت منابع را عیان می‌کند. در ۱۳۹۷ تنها ۵۱ هزار نفر بهره‌بردار کشاورزی در استان بودند و در ۱۴۰۲ فقط ۱/۷ درصد از شاغلان در این بخش فعالیت داشتند.

در هفته‌های اخیر، گزارش‌هایی از اعتراضات شهروندان از گوشه‌وکنار کشور به صورت زنجیروار منتشر شد: تجمع اعتراضی صنعتگران در چهاردانگه تهران، فلج‌شدن واحدهای صنعتی در شهرک سپهر نظرآباد، راهپیمایی مردمی در خشکبیجار گیلان، قطعی‌های گسترده در پایتخت و هشدار کارشناسان درباره خشکیدن سدهای اصلی تهران. آن‌چه در حال وقوع است، فقط کاهش منابع طبیعی نیست، بلکه درهم‌ریختگی یک نظم اقتصادی و اجتماعی است که ستون‌های آن بر پایه آب و انرژی بنا شده بود.

یکی از صنعتگران معترض در چهاردانگه جمله‌ای را گفت که اکنون به شعار جمعی بخش تولید کشور بدل شده است: «برق نداریم، تولید نمی‌چرخد، کارگر بیکار می‌شود. ما با بی‌برنامگی نابود می‌شویم.» این واقعیت را تنها در آمار یا گزارش نمی‌توان دید. باید وارد شهرک‌های صنعتی شد تا کارخانه‌هایی را دید که با ژنراتورهای گازوئیلی ادامه می‌دهند و کارگاه‌هایی را که در سکوت و خاموشی تعطیل شده‌اند. تنها آن دسته از واحدها که به منابع مالی و ارتباطی قدرتمندتر دسترسی دارند، می‌توانند با خرید سوخت و تجهیزات جایگزین به فعالیت ادامه دهند. سایر کارخانه‌ها، که عمدتاً کوچک و متوسط‌اند، ناگزیر یا تولید خود را متوقف کرده‌اند یا با نیروی انسانی نصفه‌نیمه، در ساعات محدود، کار می‌کنند.

در شهرک صنعتی سپهر واقع در نظرآباد، برخی کارخانه‌ها اعلام کرده‌اند که در یک هفته گذشته، برای چهار روز کامل بدون برق مانده‌اند. در روز جمعه‌ای که برای جبران تعطیلی اجباری فراخوان کارگران داده شده بود، برق دوباره از صبح تا نیمه‌شب قطع شد. این سطح از بی‌برنامگی نه تنها زیان مالی سنگینی به واحدهای صنعتی تحمیل کرده، بلکه باعث بیکاری موقت کارگران شده و امنیت شغلی آن‌ها را به خطر انداخته است.

در همین حال، شهروندان خشکبیجار در استان گیلان به خیابان آمدند. در راهپیمایی روز شنبه ۴ مرداد، معترضان با شعار «آب، برق، زندگی- حق مسلم ماست» به وضعیت بی‌سابقه قطعی‌ها واکنش نشان دادند. آن‌چه در خشکبیجار اتفاق افتاد، تنها نمونه‌ای از موجی از نارضایتی است که با افزایش گرما، کاهش دسترسی به آب و خاموشی‌های پیاپی در سراسر کشور در حال گسترش است.

در سطح کلان، آمار رسمی از وضعیت سدهای ایران تصویر روشنی از وخامت اوضاع ترسیم می‌کند. چهار سد اصلی تامین‌کننده آب شرب تهران - یعنی سدهای امیرکبیر، طالقان، لار و لتیان - با کاهش ذخیره‌ای بی‌سابقه روبه‌رو هستند. کاهش حجم آب این سدها در مقایسه با سال گذشته بین ۲۵ تا ۶۰ درصد گزارش شده و برخی منابع از کاهش ذخایر به کم‌تر از ۱۴ درصد ظرفیت کل آن‌ها سخن می‌گویند. به گفته مدیر سد کرج، ظرف دو هفته آینده، سطح آب این سد به حدی می‌رسد که دیگر امکان تولید برق از نیروگاه برق‌آبی آن وجود نخواهد داشت.

با افت فشار آب، شرکت آب و فاضلاب استان تهران اعلام کرده که آب در بسیاری از محله‌ها حتی به طبقه دوم هم نمی‌رسد. ساکنان از فشار قطره‌ای، قطعی‌های ۴۸ ساعته، و سختی‌های روزمره در شست‌وشوی ظروف، استفاده از سرویس بهداشتی و آشپزی خبر می‌دهند. بسیاری از خانوارها اقدام به خرید تانکر و ذخیره آب کرده‌اند، اما این راهکار موقتی با افزایش تقاضا، خود به فشار بر سیستم توزیع دامن زده است. اکنون، بحران به سطحی رسیده که دولت به شکل رسمی از مردم می‌خواهد «مصرف را کاهش دهند» و حتی پیشنهاد می‌دهد که برای مقابله با گرما و کمبود، «به تعطیلات بروند.»

این در حالی است که تعطیلی اجباری چهارشنبه‌ها در تهران و بیش از ۳۰ شهر دیگر، که با هدف کاهش مصرف آب و برق اجرا شده، از دید بسیاری از شهروندان صرفاً نشانه‌ای از بی‌پاسخی سیاست‌گذاران به بحران است. محمدصادق معتمدیان، استاندار تهران، این

تعطیلی‌ها را موفق ارزیابی کرده و از احتمال تمدید آن‌ها سخن گفته، اما هم‌زمان تصریح کرده که مشکل «فراتر از صرفه‌جویی» است. با این حال، راه‌حل‌های واقعی هنوز روی میز گذاشته نشده‌اند.

کارشناسان محیط‌زیست اما بارها هشدار داده‌اند که این بحران نه یک فاجعه ناگهانی، بلکه نتیجه‌ی مستقیم دهه‌ها سوءمدیریت، توسعه‌ی نامتوازن، تخریب منابع طبیعی و گسترش صنایع آب‌بر در مناطق خشک است. توسعه کارخانه‌های فولاد، سیمان و پتروشیمی در مناطق کویری، انتقال پی‌رویه آب بین حوضه‌ای، برداشت افسارگسیخته از سفره‌های زیرزمینی، و ساخت‌وساز پی‌رویه‌ی سدها همه از جمله سیاست‌هایی هستند که اکنون نتیجه‌ی آن‌ها در قالب بحران آب و برق آشکار شده است.

علاوه بر این، تغییرات اقلیمی نقش مهمی در تسریع بحران دارند. وزارت نیرو اعلام کرده که میانگین بارندگی کشور در پنج سال گذشته از حدود ۲۸۰ میلی‌متر به کم‌تر از ۱۵۰ میلی‌متر رسیده است - آماری که از بدترین خشکسالی در نیم‌قرن اخیر حکایت دارد. کاهش بارش برف، تبدیل آن به باران، و عدم امکان ذخیره‌سازی مناسب، باعث شده که منابع آبی برای فصول گرم کاملاً ناکافی باشد.

در چنین شرایطی، نه صرفه‌جویی خانگی و نه تعطیلی موقتی ادارات می‌تواند راه‌حل بحران باشد. تهران، شهری با بیش از ۱۰ میلیون نفر جمعیت، اکنون با پایین‌ترین سطح تاریخی ذخایر آبی روبه‌روست و کارشناسان هشدار می‌دهند که اگر این روند ادامه یابد، تهران ممکن است به سرنوشت شهرهایی چون کیپ‌تاون در آفریقای جنوبی دچار شود که در آستانه روز صفر آبی قرار گرفتند.

این بحران در عین حال چهره‌ی اجتماعی نیز دارد. وقتی مردم در گرمای بالای ۴۰ درجه، بدون آب و برق در خانه‌های خود محبوس می‌شوند، تنش‌های روانی، افزایش نارضایتی، بی‌اعتمادی عمومی و حتی رفتارهای پرخطر در سطح جامعه اجتناب‌ناپذیر می‌شود. یک بحران زیست‌محیطی، اگر مدیریت نشود، می‌تواند به بحران سیاسی و اجتماعی تبدیل شود؛ چیزی که در لایه‌های زیرین جامعه ایران در حال شکل‌گیری است.

مردم انتظار دارند دولت و نهادهای مسئول، فراتر از توصیه و هشدار، به اقدامات ساختاری و برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت و بلندمدت دست بزنند. این بحران راه‌حل فوری ندارد، اما بی‌عملی در برابر آن، قطعاً عواقب فوری و فاجعه‌باری دارد. از اصلاح سیاست‌های کشاورزی و صنعتی گرفته تا تجدیدنظر در توسعه شهری، مدیریت منابع آبی باید در صدر اولویت‌های ملی قرار گیرد. مشارکت واقعی مردم تنها زمانی حاصل می‌شود که اعتماد عمومی بازسازی شود و مردم ببینند که برنامه‌ای برای نجات آینده وجود دارد.

کارشناسان زیست‌محیطی هشدار داده‌اند که عدم مدیریت و کنترل منابع آبی می‌تواند به بروز یک فاجعه در سطح کشور بینجامد. خرداد سال گذشته رئیس مرکز پژوهش‌های علوم جوی و اقیانوسی دانشگاه شیراز اعلام کرد حتی اگر میانگین بارش در کشور به سطح عادی برگردد، منابع آبی ایران تنها کفاف زندگی «۴۰ تا ۵۰ میلیون نفر» را خواهد داد.



تظاهرات مردم شهر خمام در استان گیلان

مردم خمام گیلان در اعتراض به قطعی گسترده آب و برق به خیابان‌ها آمدند

ساعاتی پیش مردم شهر خُمام در استان گیلان با تجمع گسترده در مقابل فرمانداری این شهر به قطعی آب و برق اعتراض کردند. نیروهای پلیس به معترضان حمله کردند و بین پلیس و معترضان درگیری ایجاد شد.

بحران کمبود آب و برق در ایران شدت بیش‌تری به خود گرفته است. قطعی‌های مکرر برق و افزایش ساعات قطعی که حتی در برخی نقاط به چهار ساعت رسیده است، زندگی شهروندان را مختل کرده است.

ساعاتی پیش مردم شهر خمام در استان گیلان در اعتراض به قطع آب و برق به خیابان‌ها آمده و با مسدود کردن خیابان منتهی به فرمانداری این شهر، شعارهای اعتراضی سردادند.

معترضان با سردادن شعارهای «آب، برق، زندگی، حق مسلم ماست» و «مسئول بی‌کفایت، نمی‌خواهیم نمی‌خواهیم» اعتراض خود را به قطع مداوم آب و برق ابراز کردند. تصاویر منتشر شده در فضای مجازی، از درگیری پلیس با معترضان حکایت دارند.

شایان ذکر است که طی روزهای گذشته در شهرهای مختلف ایران از جمله تهران، سبزوار، نیشابور و خشکبیجار نیز تجمعات اعتراضی مشابهی شکل گرفته بود.

سرکوب و اخراج صدها هزار افغانستانی از ایران

قتل مرموز یک زن اهل افغانستان و سه فرزند خردسالش در تهران، بسیار تکان‌دهنده است. شماری از رسانه‌های ایران از قتل مرموز یک زن جوان اهل افغانستان و سه فرزند خردسالش در منطقه «مرتضی‌گرد» تهران گزارش داده‌اند. بررسی‌های نخستین نشان می‌دهد که این زن جوان با سلاح سرد در منزلش به قتل رسیده و کودکان او نیز به احتمال زیاد، خفه شده‌اند. گفته شده که این زن جوان، دست‌کم یک هفته پیش به قتل رسیده و پلیس پس از این که یکی از همسایه‌ها از بوی تعفن اجساد گزارش می‌دهد، جسد قربانیان را کشف می‌کند. به گزارش خبرگزاری رکنا، زن جوان با ضربات چاقو به قتل رسیده و دو پسر ۲ و ۳ ساله‌اش به همراه دختر ۵ ساله‌اش نیز در پی خفگی جان‌هایشان را از دست داده‌اند. مقام‌های ایرانی تاکنون جزئیات زیادی در این مورد شریک نکرده‌اند. این قتل مرموز در حالی رخ داده که اخیراً، موجی از مهاجرت‌سبزی در ایران به راه‌افتاده و نیز روند اخراج مهاجران اهل افغانستان در ماه‌های پسین، شدت گرفته است.

در ماه‌های اخیر، خبرهایی مانند «شیوع طاعون توسط افغانستانی‌ها» یا «افزایش جرم و جنایت با حضور مهاجران» در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی ایران منتشر شد. با وجود تکذیب این اخبار، بسیاری از کاربران و حتی برخی رسانه‌ها، همچنان این شایعات را باور کردند و به کل مهاجران تعمیم دادند؛ به گونه‌ای که هر مهاجر افغان، صرفاً به دلیل ملیتش، به عنوان عامل بیماری یا ناامنی دیده شد. وقتی دولتی و یا رسانه یا گروه اجتماعی مهاجران را مقصر مشکلات معرفی می‌کند، دیگران به دلیل تمایل به هم‌نوایی، این ادعا را بدون بررسی می‌پذیرند. برای شکستن این چرخه، می‌توان به جای قضاوت کلی درباره «همه افغان‌ها»، بررسی جداگانه ابعاد مختلف، مثلاً سهم آنان در بازار کار، نرخ جرائم، یا مشارکت فرهنگی و...

بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران، کارگران افغانستانی در سال ۱۴۰۱ حدود ۳/۳ درصد از کل نیروی کار ایران را تشکیل می‌دادند. این سهم در سال‌های اخیر با ادامه موج مهاجرت رو به افزایش بوده است و انتظار می‌رود در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ نیز رشد داشته باشد. همچنین، حضور افغانستانی‌ها در برخی استان‌ها مانند قم به حدود ۹ درصد از نیروی کار استان می‌رسد. بیش از ۸۰ درصد از مهاجران افغان در ایران در مشاغل فیزیکی و عمدتاً در بخش‌هایی مانند ساختمان، صنایع معدنی و تولید فعالیت دارند. در برخی شهرها و بخش‌هایی مانند ساخت‌وساز، سهم مهاجران افغان به‌طور محلی بسیار بالاتر است؛ به‌طوری که برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد بیش از ۶۵ درصد نیروی انسانی بخش ساخت‌وساز در تهران، قم، مشهد و یزد از اتباع افغان هستند. در مجموع، سهم افغانستانی‌ها از بازار کار ایران به طور رسمی حدود ۳ تا ۴ درصد است، اما این سهم در برخی بخش‌ها و مناطق خاص به مراتب بالاتر است.



حمله ۵۰ نیروی مسلح به خانه علی احمدزاده، فیلم‌ساز مستقل

در اقدامی که از سوی فعالان فرهنگی «تروریسم حکومتی» توصیف شده، بیش از ۵۰ نیروی مسلح بدون ارایه هرگونه حکم قضایی، به خانه «علی احمدزاده»، فیلم‌ساز مستقل، یورش بردند. بر اساس خبری که «جعفر پناهی»، فیلم‌ساز برجسته ایرانی در صفحه اینستاگرام خود منتشر کرده، ۴ مرداد ۱۴۰۴، ماموران با اسلحه وارد منزل علی احمدزاده شدند، دوربین‌ها، لپ‌تاپ، تابلوها و وسایل شخصی‌اش را ضبط کردند و در پایان با تهدید اسلحه از او خواستند فردا به وزارت اطلاعات مراجعه کند.

علی احمدزاده، کارگردان فیلم «منطقه بحرانی» است که در سال‌های گذشته در جشنواره فیلم «حیفا» حضور داشت. علی احمدزاده سابقه ساخت سه فیلم بلند سینمایی را دارد. نخستین فیلم او با نام «مهمونی کامی» سال ۱۳۹۱ ساخته شد، اما اجازه نمایش عمومی نگرفت و بعداً از سوی سازنده‌اش در اینترنت منتشر شد.

فیلم دوم او با نام «مادر قلب اتمی» سال ۱۳۹۳ در شصت و پنجمین دوره جشنواره فیلم «برلین» به نمایش درآمد. این فیلم که در آن بازیگرانی چون «ترانه علیدوستی»، «پگاه آهنگرانی» و «محمدرضا گلزار» حضور داشتند، با انجام سانسورهای گسترده سال ۱۳۹۵ اجازه اکران عمومی محدودی در ایران گرفت. اگرچه نمایش این فیلم پس از مدت کوتاهی متوقف شد. فیلم دیگر این فیلم‌ساز با نام «پدیده» هم با وجود گذشت چند سال از ساختش هنوز اجازه نمایش عمومی نگرفته است. آقای پناهی در واکنش، این حمله را «ترور روانی» برای سرکوب اراده و تخریب امید در میان هنرمندان دانسته است. این اتفاق در حالی رخ داده که دولت «مسعود پزشکیان» مدعی گفت‌وگو با مخالفان و بازگشت هنرمندان خارج‌نشین است. پرسش بسیاری اکنون این است که آیا سینماگران بازگشتی نیز باید منتظر «استقبال» مشابه با یورش مسلحانه باشند؟



تورم تیرماه به بالای ۴۱ درصد افزایش یافت

گزارش مرکز آمار ایران از تورم تیرماه ۱۴۰۴ نشان می‌دهد افزایش تورم در اقتصاد ایران سرعت گرفته است. تورم ماهانه در تیرماه ۵/۳ درصد و تورم نقطه به نقطه به ۲/۴۱ درصد اعلام شده است. مرکز آمار ایران با چند روز تاخیر، گزارش تورم اقتصاد ایران در تیرماه ۱۴۰۴ را اعلام کرده است. این گزارش بیانگر افزایش روند تورمی در اقتصاد ایران است که نسبت به ماه گذشته با سرعت بیش‌تری روبه‌رو شده است. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران تورم نقطه به نقطه که بیانگر میزان تورم در تیرماه ۱۴۰۴ نسبت به تیرماه ۱۴۰۳ است به ۲/۴۱ درصد رسیده است. در تیرماه ۱۴۰۴، خانوارهای کشور بطور متوسط ۲/۴۱ درصد بیش‌تر از تیر ۱۴۰۳ برای خرید یک سبد مشابه از کالاها و خدمات هزینه کرده‌اند. هم‌چنین نرخ تورم نقطه به نقطه در تیرماه نسبت به خرداد ۱۴۰۴، ۸/۱ واحد درصد افزایش یافته که نشان‌دهنده شتاب گرفتن نرخ تورم نقطه به نقطه است. تورم ماهانه نیز که میزان افزایش تورم طی یک ماه و در فاصله خرداد تا تیرماه ۱۴۰۴ را نشان می‌دهد، به رقم ۵/۳ درصد رسیده است. این عدد به این معناست که تورم طی یک ماه با افزایش ۵/۳ درصدی روبه‌رو شده که رقمی بسیار بالا و قابل توجه است. نرخ تورم ماهانه در تیرماه ۱۴۰۳ معادل ۲/۲ درصد و در خردادماه ۱۴۰۳ برابر با ۳/۳ درصد اعلام شده بود. هم‌چنین بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در تیرماه ۱۴۰۴ نرخ تورم سالانه برای خانوارهای کشور به ۳/۳۵ درصد رسیده است. تورم سالانه نشان‌دهنده میانگین تورم طی یک سال منتهی به آخر تیرماه ۱۴۰۴ است. این عدد نیز نشان می‌دهد تورم سالانه، مانند تورم ماهانه و نقطه به نقطه افزایش یافته و نسبت به ماه قبل، ۸/۰ واحد درصد افزایش یافته است. داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد نرخ تورم نقطه به نقطه پس از آن که در ۱۸ ماه اخیر، در کانال ۳۰ درصدی نوسان کرد و در خردادماه به ۴/۳۹ درصد رسید، در تیرماه امسال وارد کانال بعدی شد و معادل ۲/۴۱ درصد رقم خورد. بر اساس جدول منتشر شده، قیمت نان و غلات در طول یک ماه ۱۶/۶ درصد افزایش قیمت داشته و میزان تورم ماهانه گوشت قرمز نیز ۸/۵ درصد اعلام شده است. این در حالی است که نرخ تورم نقطه به نقطه نان و غلات در قیاس با تیر سال گذشته نزدیک به ۸۲ درصد رسیده است. تورم نقطه به نقطه، به درصد تغییر عدد شاخص قیمت نسبت به ماه مشابه سال قبل گفته می‌شود و رسانه‌های ایران می‌گویند عبور از نرخ ۴۰ درصدی بیش‌ترین میزان طی دو سال گذشته است. در حالی که قیمت‌های در نظر گرفته شده در برآورد تورم محصولات غذایی معمولاً بسیار خوشبینانه و کم‌تر از ارقام واقعی در بازار است و احتمالاً رشد قیمت این اقلام بسیار بیش‌تر از برآورد مرکز آمار است. برای نمونه برآورد بانک مرکزی ایران از تورم، همواره بالاتر از برآورد مرکز آمار ایران است.

از سوی دیگر، گزارش‌های رسانه‌های داخل ایران و پیام‌های کاربران شبکه‌های اجتماعی حاکی از آن است که برخی مواد غذایی در ایران طی هفته‌های اخیر به شدت گران شده‌اند و قیمت برنج ایرانی از هرکیلو ۳۰۰ هزار تومان عبور کرده است.

سرعت یافتن افزایش تورم در اقتصاد ایران همراه با بحران انرژی و تداوم مشکلات ساختاری اقتصاد از یک سو باعث کاهش سطح تولید و درآمدزایی بخش‌های مختلف صنعت، کشاورزی و خدمات خواهد شد و از سوی دیگر، بر مشکلات معیشتی خانوارها و گسترش فقر می‌افزاید.

بسیاری از کارشناسان پیش‌بینی کرده بودند که در تابستان امسال نرخ تورم بیش از پیش افزایش خواهد یافت. این روند می‌تواند سبب ورشکستگی و تعطیلی واحدهای تولیدی و صنعتی و گسترش آمار اخراج نیروی کار شود.

از سوی دیگر در یک چرخه ویرانگر، کاهش سطح فعالیت واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی و خدماتی نیز سبب تشدید رکود خواهد شد و رکود نیز به محرکی برای افزایش تورم تبدیل خواهد شد.

هم‌چنین با کاهش منابع درآمدی دولت، کسری بودجه افزایش پیدا خواهد کرد و در نتیجه دولت اقداماتی چون استقراض از نظام بانکی و فروش اوراق قرضه را برای جبران کسری بودجه در دستور کار قرار خواهد داد که موجب افزایش نقدینگی و تحریک بیشتر تورم در اقتصاد کشور خواهد شد.

در چنین شرایطی، اگر دولت نتواند با غرب به توافق برسد و بخشی از پول‌های بلوکه شده ایران را آزاد کند یا صادرات نفت را افزایش دهد، بدون شک دولت مسعود پزشکیان در آینده‌ای نه چندان دور، با روزهای دشواری روبه‌رو خواهد شد و اقتصاد ایران نیز در وضعیتی شکننده‌تر قرار خواهد گرفت.

شیخ جنگ بر بالای سر مردم ایران

برای دهه‌ها، آمریکا و اسرائیل و ایران با نهایت احتیاط از عبور از یک خط قرمز خطرناک جلوگیری کردند تا به رویارویی نظامی مستقیم نرسند.

اما اکنون، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا که قول داده بود به عنوان رئیس‌جمهور صلح فعالیت کند، از این خط عبور کرده و با حملات مستقیم نظامی به تاسیسات هسته‌ای ایران، تغییر مسیر سختی را رقم زده است. مهم‌ترین اقدام در دوره دوم ریاست جمهوری رئیس‌جمهوری که به شکستن تمام قوانین قدیمی افتخار می‌کند. این رخداد بی‌سابقه، نگرانی جهانی را برانگیخته است.

اسرائیل و ایران هم در سال گذشته و هم امسال، از طرح شعارهای نابودی همدیگر فراتر رفتند و همدیگر را موشک و پهپاد و هواپیماهای جنگی مورد هدف قرار دادند. آن‌ها فراتر از اهداف نظامی، اماکن عمومی و بیمارستان‌ها و زیرساخت‌های اقتصادی همدیگر را بمباران کردند.

گام بعدی ایران می‌تواند حتی خطرناک‌تر باشد. آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر ۸۶ ساله جمهوری اسلامی ایران که گفته می‌شود اکنون در یک پناهگاه امنیتی پنهان شده، نزدیک به چهل سال است که سناریوهای درازمدت به ویژه فعالیت‌های اتمی با صرف میلیاردها دلار پیش برده تا از حاکمیت خود محافظت کند.

حملات شدید اسرائیل خرابی‌های به مراتب فراتر از جنگ هشت ساله علیه عراق به بار آورده است، جنگی که هنوز هم سایه بلندش بر جامعه ایران باقی است. حملات اسرائیل، بسیاری از فرماندهان امنیتی و دانشمندان هسته‌ای ایران را از میان برد. حضور آمریکا در این تقابل فشار را شدت بخشیده است.

اکنون برخی مقامات جمهوری اسلامی، تهدید به بستن تنگه هرمز کرده‌اند. تنگه استراتژیک هرمز که یک پنجم نفت جهان از آن عبور می‌کند، می‌تواند نقض منافع متحدان عرب و چین، بزرگ‌ترین مشتری نفت ایران، باشد.

قدرت‌های دریایی غرب نیز ممکن است برای حفظ این مسیر مهم وارد عمل شوند و مانع شوک اقتصادی بزرگ شوند. شبکه‌ای از گروه‌های نیابتی و هم‌پیمان جمهوری اسلامی در منطقه، در بیست ماه گذشته تحت حملات و ترورها از سوی اسرائیل تضعیف یا نابود شده است.

این رابطه چالشی حداقل یک بار پیش از این هم امتحان شده است. پنج سال پیش که دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا دستور ترور قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران را با پهپاد در بغداد داد، بسیاری نگران آن بودند که این اقدام، به چرخه‌ای شوم از خشونت دامن بزند.

اما ایران پاسخ متقابل خود را از طریق مقام‌های عراقی اطلاع داد و بخش‌هایی از پایگاه‌های آمریکا را هدف گرفت که منجر به کشته شدن نیروهای آمریکایی یا وارد شدن خسارت قابل توجه نشد. هم‌چنین حمله اخیر با پایگاه آمریکایی‌ها در قطر که آن حمله خود را هم پیش‌تر به اطلاع مقامات قطری رسانده بودند و این حمله نیز هیچ آسیبی به پایگاه و نظامیان آمریکایی‌ها نرساند.

اما اکنون ابعاد این لحظه بسیار بزرگ‌تر است.

رئیس‌جمهوری آمریکا که قبلاً گفته بود ترجیح می‌دهد «با ایران معامله کند نه آن که آن را به شدت بمباران کند»، حالا آشکارا در کنار اسرائیل ایستاده است. او ایران را «قلدر خاورمیانه» خوانده که دنبال ساخت بمب هسته‌ای است.

تیم‌های اطلاعاتی اکنون در حال بررسی دقیق نتایج آن چیزی هستند که پنتاگون آن را «بزرگ‌ترین عملیات ب-۲ در تاریخ آمریکا» می‌نامد. این حمله به تاسیسات اصلی اتمی نطنز، اصفهان و فردو «خسارات بسیار شدید و مخربی» وارد کرد. تنها بمب‌های سنگر شکنی که می‌توانستند به تاسیسات فردو در عمق کوه نفوذ کنند.

ایران مسیر دیپلماتیک آمریکا را نوعی تسلیم می‌داند. اخیراً در ژنو، وزیر امور خارجه ایران، عباس عراقچی با همتایان اروپایی‌اش دیدار کرد، پیامی سخت منتقل شد: «واشنگتن انتظار دارد تهران غنی‌سازی هسته‌ای را به صفر برساند.»

ایران این خواسته را نقض حق حاکمیتی خود برای غنی‌سازی اورانیوم در چارچوب برنامه هسته‌ای غیرنظامی می‌داند و آن را رد می‌کند. ایران اکنون تلاش دیپلماتیک دونالد ترامپ، از جمله پنج دور گفت‌وگوی عمدتاً غیرمستقیم به رهبری استیو ویتکاف، نماینده ویژه‌اش در امور خاورمیانه، را فریب‌کاری پیچیده تلقی کرده است.

اسرائیل دو روز پیش از ششمین دور مذاکرات در مسقط، حمله نظامی‌اش را آغاز کرد. آمریکا نیز دو روز پس از آن که رئیس‌جمهور ترامپ گفت می‌خواهد فرصتی دو هفته‌ای به دیپلماسی بدهد، وارد جنگ شد.

ایران اعلام کرده بود تا زمانی که بمباران‌های اسرائیل و آمریکا ادامه دارد، به میز مذاکره باز نخواهد گشت.

عباس عراقچی وزیر خارجه ایران در نشست خبری در استانبول گفت: «نه ایران، بلکه این آمریکا بود که به دیپلماسی خیانت کرد.» او همچنین اخیراً در استانبول با نمایندگان دولت‌های اروپایی دیدار و گفت‌گو کرد. دول اروپایی خواهان کاهش فوری تنش و یافتن راهی از طریق میانجی‌گری برای مهار برنامه هسته‌ای ایران هستند.

با این حال، تأکید دارند که ایران نباید به سلاح هسته‌ای دست یابد. آن‌ها غنی‌سازی ۶۰ درصدی اورانیوم از سوی تهران را، که به آستانه ۹۰ درصد (درجه تسلیحاتی) بسیار نزدیک است، نشانه‌ای هشداردهنده از نیت ایران می‌دانند.

ترامپ در سفر غیررسمی در اسکاتلند در دیدار با استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا با بیان این که ایران در حال ارسال «نشانه‌های ناخوشایندی» است گفت اگر آن‌ها برنامه اتمی خود را دوباره شروع کنند ما به سرعت آن را نابود خواهیم کرد.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا که در سفر غیررسمی در اسکاتلند به سر می‌برد، دوشنبه، ۲۸ ژوئیه-۶ مرداد، در دیدار با استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا با بیان این که ایران در حال ارسال «نشانه‌های ناخوشایندی» است گفت اگر آن‌ها برنامه هسته‌ای خود را دوباره شروع کنند ما به سرعت آن را نابود خواهیم کرد.

ترامپ گفت: «آن‌ها دارند نشانه‌های خیلی بدی می‌فرستند، نشانه‌های خیلی ناخوشایند. و نباید این کار را انجام دهند. ما توانایی‌های اتمی آن‌ها را نابود کردیم. آن‌ها می‌توانند آن را دوباره شروع کنند. اگر این کار را انجام دهند، ما به طرفه‌العینی آن را از بین خواهیم برد.» رئیس‌جمهور آمریکا با ادعای این که «با خوشحالی و به‌طور علنی چنین حمله‌ای را صورت خواهد داد»، گفت: «برای کشوری که به تازگی نابود شده است، آن‌ها نشانه‌های خیلی بدی ارسال می‌کنند. نباید چنین کاری را بکنند.»

بیش‌تر ترامپ با اشاره به گفت‌وگوی تلویزیونی اخیر عباس عراقچی، وزیر خارجه جمهوری اسلامی گفت: «وزیر خارجه (آن‌ها) راجع به چیزهایی صحبت می‌کند که نباید صحبت کند.»

روشن نیست که عراقچی چه قولی به آمریکایی‌ها داده است که اکنون ترامپ می‌گوید نباید در مورد آن‌ها، حرفی بزند؟ عراقچی هفته گذشته با شبکه خبری فاکس نیوز گفت‌وگو و بر ادامه غنی‌سازی تأکید کرده بود. ترامپ در واکنش به اظهارات عراقچی در این گفت‌وگو در شبکه اجتماعی تروث‌سوشال نوشت که تاسیسات اتمی ایران نابود شده و اگر لازم باشد دوباره این کار صورت خواهد گرفت.

عباس عراقچی، وزیر خارجه جمهوری اسلامی در واکنش به اظهارات ترامپ مبنی بر این که در صورت شروع دوباره برنامه اتمی توسط حکومت ایران، بار دیگر به آن حمله خواهد کرد گفت: «اگر تجاوز تکرار شود، واکنشی قاطع‌تر نشان خواهیم داد که دیگر امکان پنهان‌کردنش وجود نخواهد داشت.»

وزیر خارجه جمهوری اسلامی، هم‌چنین مدعی شد که در جریان جنگ ۱۲ روزه، ضرباتی به آمریکا و اسرائیل وارد شده که میزان آن «هنوز سانسور می‌شوند.»

عراقچی، هم‌چنین با رد درخواست آمریکا مبنی بر توقف غنی‌سازی گفت: «ایران برای تامین سوخت راکتورهای نوپای هسته‌ای خود نیازمند غنی‌سازی است. هیچ انسان عاقلی حاضر نیست ثمره سرمایه‌گذاری عظیم در فناوری بومی و صلح‌آمیز خود را که با نجات جان انسان‌ها سروکار دارد، تنها به‌خاطر خواسته زورگویان خارجی کنار بگذارد.»

وزیر خارجه جمهوری اسلامی، در ادامه بمباران تاسیسات هسته‌ای ایران توسط آمریکا را «غیرقانونی» خواند و گفت: «این حملات آنچه را که همیشه گفته‌ایم ثابت کرد: هیچ «راه‌حل نظامی» وجود ندارد. اگر نگرانی‌هایی درباره احتمال انحراف برنامه هسته‌ای ما به اهداف غیرصلح‌آمیز وجود داشته باشد، گزینه نظامی ناکارآمدی خود را نشان داد. اما شاید یک راه حل مذاکره شده کار کند.»

عراقچی، هم‌چنین بدون اشاره به گزارش‌های بسیاری که درباره خرید سانتریفیوژها و طرح‌ها و نقشه‌ها و قطعات مرتبط با برنامه هسته‌ای از طریق واسطه‌هایی مانند عبدالقدیرخان، دانشمند اتمی پاکستانی وجود دارد ادعا کرد: «همگان باید بدانند که ما ایرانیان برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز خود را نخریده‌ایم؛ بلکه با عرق جبین و اشک و خون خود پدید آورده‌ایم. فناوری و دانش فنی که نیروی انسانی توانا و شگفت‌انگیز ما به آن دست یافته است، با بمباران قابل نابودی نیست. بله، تاسیسات غنی‌سازی ما به شدت آسیب دیده است، اما عزم و اراده ما نه.»

ترامپ پیش از این نیز به دفعات و به مناسبت‌های مختلف ماجرای حمله هواپیماهای آمریکایی به تاسیسات غنی‌سازی فردو و نطنز و اصفهان در جریان عملیات موسوم به «چکش نیمه‌شب» را تکرار و تأکید کرده بود که در صورت لزوم مجدداً به این تاسیسات حمله خواهد کرد.

ترامپ، پیش از این نیز در یک نشست خبری در کاخ سفید گفته بود در صورتی که نهادهای اطلاعاتی آمریکا به این نتیجه برسند که جمهوری اسلامی می‌تواند اورانیوم را به میزان نگران‌کننده‌ای غنی‌سازی کند، آمریکا «بدون هیچ شکی» مجدداً به تاسیسات اتمی ایران حمله خواهد کرد.

ترامپ، هم‌چنین در گفت‌وگو با اورزولا فون‌درلاین، رییس کمیسیون اروپا ضمن اشاره به خط قرمز آمریکا در خصوص بحث غنی‌سازی گفته بود: «ایران ضربه‌ای سخت خورد و حقش هم بود که چنین ضربه‌ای بخورد. اما آن‌ها هم‌چنان درباره غنی‌سازی حرف می‌زنند. چه کسی بعد از آن وضع افتضاح چنین حرفی می‌زند؟ چه میزان حماقت می‌خواهد که بشود این حرف را زد؟ از این‌رو، ما اجازه نخواهیم داد که چنین اتفاقی بیفتد.»

رییس‌جمهور آمریکا در ادامه سخنان خود در اسکاتلند در کنار نخست‌وزیر بریتانیا، به نقش جمهوری اسلامی ایران در به بن‌بست رسیدن مذاکرات آتش‌بس غزه نیز اشاره کرد و گفت: «من فکر می‌کنم آن‌ها در مذاکرات دخالت می‌کنند و به حماس چیزهایی می‌گویند و فرمان‌هایی می‌دهند و این خوب نیست.»

رییس‌جمهور آمریکا در دیدار با کی‌یر استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا که در محل زمین گلف خود در ترن‌بری اسکاتلند برگزار شد گفت این مسئله را به اطلاع بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل رسانده است.

ترامپ در ادامه ضمن انتقاد ضمنی از سایر کشورها در کمک به ساکنان غزه، ادعا کرد: «ما پول زیادی برای نوار غزه داده‌ایم. ما پول داده‌ایم، و هیچ‌کس حتی تشکر هم نکرد. اکنون سایر کشورها باید اقدامات بیشتری صورت دهند.» شاید منظور ترامپ از پول‌های زیاد، سلاح‌هایی است که به اسرائیل داده تا مردم غزه را هرچه بیش‌تر قتل‌عام کنند.

خلاء انسجام و اقتدار در جمهوری اسلامی

حالا در یک ماه اخیر، از زوایه بحران خارجی این موضوع دوباره به جریان افتاده است و نام «مردم» و توجه به آن‌ها از زیان چهره‌های نزدیک به رهبر جمهوری اسلامی ایران هم شنیده می‌شود.

از نگاه کسانی مانند علی اکبر ولایتی، مشاور رهبر جمهوری اسلامی ایران، «مردم خود را اثبات کردند و اکنون نوبت مسئولین است» و باید زمینه‌هایی برای تحقق خواسته‌های آنان فراهم شود.

علی لاریجانی دیگر مشاور خامنه‌ای نیز در مصاحبه‌ای خواستار «مهربانی با مردم» شد و گفت: «حضور مردم در صحنه در دوران جنگ اخیر باید به عنوان یک درس بزرگ برای آینده مورد توجه قرار گیرد.»

مسعود پزشکیان، رییس‌جمهور هم در شبکه ایکس با هشتک «برای ایران» نوشت: «گوش شنوای شما هستم و خود را پاسخ‌گو می‌دانم، با من حرف بزنید.»

خبرگزاری رسمی ایران، دوم مردادماه در یادداشتی نوشت که چهره‌هایی که خواستار پوست‌اندازی در «رویکردهای اجتماعی» حاکمیت شده‌اند «مویی در سیاست سفید کرده‌اند و شتاب‌زده و یا از سر هیجان چنین مواضعی را اتخاذ نکرده‌اند.»

خبرگزاری ایران، همانند سایر مسئولین حکومت، مخالفت بخشی از مردم با حمله اسرائیل را به‌معنای حمایت از نظام تلقی کرده و تأکید دارد که جمهوری اسلامی ایران از یک «سرمایه عظیم اجتماعی» برخوردار است و برای حفظ این سرمایه نیاز به «پوست‌اندازی» در رویکردهای اجتماعی است.

آنچه روشن است این است که کسانی مانند ولایتی و رسانه‌های حکومتی با قائل‌شدن حد و مرز، تغییرات احتمالی را در حد امور اجتماعی می‌بینند و آن را به سایر جنبه‌های آزادی‌های مدنی و سیاسی تعمیم نمی‌دهند.

در غیاب خامنه‌ای، این افراد و یا رسانه‌ها به‌صورت پراکنده و خودجوش وارد میدان شده‌اند و «بدون پشتوانه اجرایی یا سیاست‌گذاری مشخص حرف می‌زنند.»

در ۱۷ تیرماه، ۱۸۰ اقتصاددان، صاحب‌نظر، استاد دانشگاه و مقام سابق در ایران خواستار «تغییر پارادایم حاکم» بر شیوه حکمرانی جمهوری اسلامی پس از جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل شدند. برخی از امضاءکنندگان نامه، در دولت‌های پیشین ایران وزیر و معاون رئیس‌جمهور بوده‌اند.

در این نامه خطاب به مسعود پزشکیان، رئوسی از الزامات و «ابرچالش‌های» حکومت نام‌برده شده و در آن آمده است: «این جنگ، به‌همراه درس‌های عبرت‌آموز آن، می‌تواند نقطه عطفی تاریخی در پایان بخشی به ناکارآمدی، بی‌اعتمادی، سیاست خارجی منجمد و تبعیض و بی‌عدالتی‌ها باشد.»

اما از نگاه خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، آن‌چه در جنگ ۱۲ روزه اتفاق افتاد این بود که «خداوند نقشه آن‌ها را باطل و مردم را به پشتیبانی از دولت و نظام وارد میدان کرد و مردم نیز برخلاف تصور دشمن به حمایت و پشتیبانی جانی و مالی از نظام برخاستند.» در گفته علی خامنه‌ای، دو نکته وجود دارد «نخست آن که خداوند حافظ این حکومت است و مردم با اراده خداوند به حمایت از دولت بلند شدند» و دیگر این که «مردم نیز با جان و مال‌شان به حمایت از نظام برخاستند» و به عبارتی حکومت هم تأیید خداوند را در پشت خود دارد و هم تأیید مردم.

در سخنان اخیر خامنه، هیچ صحبتی از تغییر حتی گشایشی در حوزه‌های اجتماعی نیست و به صراحت به کسانی که نسبت به اوضاع کشور اعتراض دارند تاکید دارد که «بی‌صبری و پا به زمین کوبیدن و اعتراض به این که چرا فلان کار انجام نشد، مضر است.» در هر صورت، جمهوری اسلامی با خلاء انسجام و اقتدار مواجه شده است و در غیاب یک راهبر کلان، هر یک از چهره‌های درون حکومت مثل هم‌چون ولایتی، ضرغامی، پزشکیان، اژه‌ای، عراقچی و دیگران تلاش می‌کنند به تنهایی و «در قالب هیاتی و غیررسمی»، یک گوشه از کار را به دست بگیرند.

با وجود بحران‌هایی که جمهوری اسلامی ایران با آن روبه‌رو است و با وجود اقرار مقام‌های حکومتی، در عمل قوانینی که در این روزها به تصویب رسیده حرف دیگری می‌زنند. به تازگی شورای عالی فضای مجازی به ریاست رییس جمهور ایران، آئین‌نامه اجرایی «اینترنت طبقاتی» را تصویب کرد؛ مصوبه‌ای از نظر کارشناس به تبعیض و محدودیت در دسترسی به اینترنت منجر می‌شود. از سوی دیگر، مسعود پزشکیان در ۳۰ مردادماه «لایحه مقابله با انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی» را با قید دو فوریت به مجلس فرستاد. ارسال این لایحه هم با انتقادات و اعتراض‌هایی زیادی روبه‌رو شده است.

این لایحه البته حمایت جریانات اصول‌گرا در حاکمیت ایران را با خود دارد. دوشنبه ۶ مرداد ۱۴۰۴، روزنامه کیهان در تیتراژ اول خود تصور مخالفان از مفهوم آزادی بیان را نقد کرده و آن‌ها را متهم کرده که برداشت آن‌ها «نوعی هرج و مرج و ولنگاری در فضای رسانه‌ای و مجازی» به دنبال خواهد داشت که در آن «هر فرد یا رسانه هر وقت هر خبر یا ادعای فاقد سند و برهم‌زننده اذهان عمومی را که صلاح دانست بدون نیاز به پاسخ‌گو دانستن خود و بی‌توجه به بار حقوقی و مسئولیتی که در قبال امنیت روانی جامعه دارد، منتشر کند!» به نوشته کیهان با اجرای «لایحه مقابله با انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی» افراد و رسانه‌ها دیگر نمی‌توانند با مواردی هم‌چون ادعای بی‌سند و مدرک درباره ماجرای «کاترین شکدم» (به اذعان قوه قضاییه) یا ماجرای سال ۱۴۰۱ و ادعای بی‌سند و مدرک و کذب درباره علت مرگ «مهسا امینی» و به آشوب کشاندن کشور، ... آب به آسیاب دشمن و رسانه‌های معاند بریزند.»

سخنرانی کوتاه خامنه‌ای در بیت رهبری

آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، در سخنانی در حسینیه بیت رهبری که هشت دقیقه طول کشید گفت آنچه آمریکا و غرب «به عنوان هسته‌ای، غنی‌سازی و حقوق بشر مطرح می‌کنند بهانه است» و مشکل اصلی آن‌ها با «دانش و اتحاد ایرانیان» است. او گفت ایران «گسترش دانش‌های گوناگون را رها نخواهد کرد.»

خامنه‌ای در مراسم چهلمین روز کشته‌شدگان جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل حاضر شد و در جمع خانواده آن‌ها گفت: «مخالفت آن‌ها به میدان آمدن سخن نو و توانایی‌های جمهوری اسلامی در عرصه‌های گوناگون علمی و دانش‌های انسانی، فنی و دینی است.» در طول جنگ با اسرائیل و تا ۲۲ روز پس از آن، خامنه‌ای در هیچ مراسم عمومی ظاهر نشد تا آن که اولین بار ۱۴ تیر-۵ ژوئیه ۲۰۲۵ در مراسمی به مناسبت ماه محرم در حسینیه بیت رهبری حاضر شد.

خامنه‌ای در این حضور تازه، خطاب به خانواده کشته‌شدگان جنگ با اسرائیل گفت: «گسترش دانش‌های گوناگون را رها نخواهد کرد و به کوری دشمن خواهیم توانست ایران را به اوج ترقی و افتخار برسانیم.»

اظهارات خامنه‌ای یک روز پس از آن ابراز می‌شود که دونالد ترامپ رییس‌جمهور آمریکا دوشنبه، ۲۸ ژوئیه-شش مرداد، در اسکاتلند در کنار کی‌یر استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا بار دیگر هشدار داد که اگر ایران «توانایی‌های هسته‌ای» خود را بازسازی کند آمریکا مجدداً حمله خواهد کرد.

خامنه‌ای جنگ با اسرائیل را «موجب بروز اراده و قدرت جمهوری اسلامی و به رخ کشیدن استحکام بی‌نظیر پایه‌های آن» خواند و گفت: «ملت ایران علاوه بر افتخارات بزرگی که در این ۱۲ روز کسب کرد و امروز همه دنیا به آن اعتراف می‌کنند، توانست قدرت، استقامت، عزم، و اراده و دست پر خود را به دنیا نشان دهد به طوری که همه قدرت جمهوری اسلامی را از نزدیک احساس کردند.»

او همچنین گفت: «این حوادث برای ما بی‌سابقه نبود و جمهوری اسلامی در طول ۴۶ سال گذشته علاوه بر جنگ تحمیلی هشت‌ساله، بارها در مقابل حوادثی هم‌چون کودتا، فتنه‌های گوناگون نظامی، سیاسی و امنیتی و وادار کردن افراد سست‌عنصر به اقدام در مقابل ملت قرار گرفته و همه توطئه‌های دشمن را خنثی کرده بود.»

سخنرانی کوتاه آیت‌الله خامنه‌ای با شعارهای حاضران از جمله «مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل و مرگ بر انگلیس» همراه بود. آیت‌الله خامنه‌ای ۲۵ تیر-۱۶ ژوئیه در اولین سخنرانی غیرتلویزیونی پس از جنگ اسرائیل و ایران، گفته بود اسرائیل و آمریکا در این جنگ می‌خواستند «کار نظام را تمام کنند.»

آمریکا در جریان جنگ ۱۲ روزه ایران با اسرائیل تاسیسات هسته‌ای در نطنز، اصفهان و فردو را بمباران کرد. بیش از ۵۰ فرمانده ارشد نظامی و دانشمند هسته‌ای ایران در حملات اسرائیل به ایران کشته شدند از جمله حسین سلامی، مسعود شانه‌ای، مهدی ربانی، محمد باقری، غلامرضا محرابی، علی شادمانی، محمود باقری، امیرعلی حاجی‌زاده، غلامعلی رشید، محمد مهدی طهرانچی، فریدون عباسی، محمد کاظمی، محمدرضا نصیرآبادان و محمدسعید ایزدی.

جنگی کوتاه، زخم‌هایی عمیق

با پایان یافتن درگیری‌های نظامی، آغاز «دوران پسا جنگ» صرفاً به معنای خاموش شدن صدای سلاح‌ها نیست؛ بلکه مرحله‌ای حساس و پیچیده از بازتعریف هویت و برخورد با خاطرات فاجعه‌بار است.

جنگ، فارغ از جغرافیا و انگیزه‌های سیاسی، یکی از ویرانگرترین تجربه‌های جمعی در تاریخ بشر بوده که نه تنها زیرساخت‌های جوامع را نابود می‌کند، بلکه تار و پود روابط اجتماعی و فرهنگی مردم را دستخوش دگرگونی‌های عمیق می‌سازد.

تحولات اجتماعی در دوران پسا جنگ به شدت به شرایط تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی هر جامعه وابسته هستند. در برخی کشورها، این دوران فرصتی برای بازاندیشی در بنیان‌های اجتماعی فراهم می‌کند، در حالی که در جوامع دیگر، میراث جنگ به شکل تازه‌ای از خشونت، بی‌اعتمادی و شکاف‌های اجتماعی تبدیل می‌شود.

به باور شماری از جامعه‌شناسان، تجربه ویرانی، خون‌ریزی و تخریب گسترده در جریان جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل باعث شد بسیاری از ارزش‌ها و باورهای اخلاقی و هویتی مردم در معرض بازنگری قرار گیرد. حتی «امید به آینده» با شک و تردیدهایی آمیخته شد. از سوی دیگر، تفاوت میان جنگ نوین با تصویر کلاسیک جنگ در ذهن عموم، آن‌چنان که در خاطرات جنگ هشت ساله میان ایران و عراق جا افتاده بود، خود منجر به نوعی حس انبام و سرگشتگی شد.

یک پژوهشگر علوم سیاسی دانشگاه تهران در گفت‌وگو با بخش فارسی دویچه‌وله معتقد است که بسیاری از شهروندان نتوانستند ماهیت این جنگ کوتاه، پرشتاب و رسانه‌ای را با باورهای سنتی‌شان از جنگ به عنوان یک «میدان رزم ملموس» تطبیق دهند. به گفته این پژوهشگر، که نخواسته نامش فاش شود، برخی بازگشت به همبستگی ملی و نوع‌دوستی و در مقابل، گروهی دیگر احساس بی‌معنایی، فروپاشی اخلاقی و بی‌هویتی را تجربه کردند. هویت ملی نیز در میان فشار تبلیغات حکومتی و ناکامی‌های میدانی، دچار بحران معنا شد.

یکی از پیامدهای اجتماعی و جمعیتی جنگ ایران و اسرائیل، تشدید سیاست‌های طرد و اخراج مهاجران و اقلیت‌های آسیب‌پذیر بود که منجر به مهاجرت‌های گسترده و دگرگونی ترکیب جمعیتی داخل ایران شد.

به باور این پژوهشگر علوم اجتماعی، در شرایطی که حکومت‌های توتالیتر همواره از پذیرش مسئولیت ناکارآمدی‌های خود در عرصه‌های نظامی و اقتصادی سر باز می‌زنند و برای فرار از پاسخ‌گویی به افکار عمومی نیازمند یافتن «مقصری دیگر» هستند، در این مقطع نیز پیکان اتهام به سمت مهاجران افغان ساکن ایران نشانه رفت.

در حالی که مهاجران اهل افغانستان، به دلیل حضور طولانی‌مدت در ایران بخشی از نیروی کار و بدنه اجتماعی کشور محسوب می‌شوند، اما به گفته این پژوهشگر علوم اجتماعی دانشگاه تهران، پس از شکست‌های میدانی و ناتوانی در کنترل بحران، تبلیغات رسمی حکومت آنان را به عنوان «عامل نفوذی»، «بار اضافی بر دوش اقتصاد» و حتی «تهدید امنیتی» معرفی کرد.

این رویکرد به اخراج گسترده و بعضاً خشونت‌بار و تحقیرآمیز مهاجران افغان از شهرها و مناطق مرزی منجر شد؛ رویکردی که نه تنها از نظر انسانی و حقوق بشری غیرقابل قبول تلقی گردید، بلکه موجب تغییرات ناگهانی در ساختار جمعیتی برخی استان‌ها، اختلال در بازار کار و تعمیق شکاف‌های اجتماعی شد.

به باور این پژوهشگر، حکومت در واقع با این سیاست مبتنی بر فراقکتی، کوشید مسئولیت‌های خود در شکست‌های جنگ با اسرائیل و ناکامی‌های داخلی را به گردن گروهی بی‌دفاع ببنداند و از این طریق فضای اعتراضی و انتقادی جامعه را منحرف کند.

سال‌ها تبلیغات رسمی و اغراق در قدرت نظامی، روایتی از اقتدار و استقلال مطلق در ذهن هواداران حکومت ساخته بود؛ روایتی که برای بسیاری به منزله یک هویت ملی و یک رویای بزرگ تلقی می‌شد.

اما به گفته این پژوهشگر، جنگ اخیر با حملات ویرانگر اسرائیل به زیرساخت‌های کلیدی و کشته شدن فرماندهان و چهره‌های عالی‌رتبه نظام، آسیب جدی به تأسیسات نظامی و هسته‌ای وارد و شکافی عمیق در این تصویر آرمانی ایجاد کرد، به طوری که فروپاشی نمادهای قدرت، برای بخشی از جامعه که به این روایات باور داشتند، نوعی سرخوردگی و بی‌اعتمادی نسبت به حکومت و کارآمدی آن به بار آورد؛ چرا که افسانه «قدرت بازدارندگی» در عمل بی‌اعتبار شد.

به عقیده کارشناسان، برای اکثریت مردم ایران که پیش‌تر نیز با بار سنگین مشکلات معیشتی، تورم و بی‌ثباتی اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کردند، جنگ با اسرائیل شرایط را بحرانی‌تر کرد. با وخامت اقتصاد نیمه‌جان کشور، موج بیکاری، تعدیل نیروها و تعطیلی مشاغل، کورسوی امید مردم برای تأمین حداقل‌های زندگی نیز به خاموشی گرایید.

بسیاری از شهروندان خود را در وضعیتی از بلا تکلیفی و بی‌آیندگی یافتند و احساس می‌کنند که نه تنها چشم‌انداز پیشرفت و رفاه از دست رفته، بلکه حتی امکان بقا و امرار معاش نیز روزبه‌روز دشوارتر می‌شود. در چنین شرایطی، سرمایه اجتماعی، یعنی همان اعتماد متقابل و اعتماد به نهادهای رسمی، به شدت فرسوده شده و جامعه بیش از پیش به سوی انزوا، بی‌اعتمادی و بی‌تفاوتی سوق داده شده است.

این پژوهشگر علوم اجتماعی دانشگاه تهران، این فرسایش را تهدیدی بنیادین برای انسجام ملی و مشارکت اجتماعی در آینده می‌داند و می‌گوید این وضعیت پیامدهایی طولانی‌مدت برای پیوند میان دولت و ملت به همراه خواهد داشت.

اگر جنگ مجدداً آغاز شود؟

وزیر دفاع اسرائیل، کاتس، تهدید به شروع مجدد جنگ و زدن همه جا و هر هدفی و مسلماً زیر ساخت‌ها کرده است. یعنی علاوه بر هدف‌های نظامی، زدن اماکن عمومی، بیمارستان‌ها، مدارس، پمپ‌های آب و برق و به‌طور کلی نابودی زیرساخت‌های اقتصادی جامعه ایران.

اکنون دولت اسرائیل یک نیروی نیابتی واقعی در میان اپوزیسیون ایرانی در خارج کشور، یعنی سلطنت طلبان و شاه پرستان را دارد. به طوری که گروه های سلطنت طلب وابسته به رضا پهلوی، بی شرمانه در خیابان ها با پرچم سلطنت پهلوی سرنگون شده و اسرائیل و آمریکا دست به خودنمایی می زنند؛ رضا پهلوی از حمله اسرائیل به ایران دفاع کرده و اکنون خود را «پدر» ملت می نامد! وای به حال ملتی که پدر جیره گیر آمریکا و اسرائیل داشته باشد؟!

جنگ به این ساده گی ها، نه سرنگونی حکومت منجر می گردد و نه برای مردم آزادی و خوشبختی می آورد برعکس، حاصل هرجنگی کشتار و ویرانی و آواره گی انسان ها منجر می گردد و حتی مردم انقلابی را نیز به طور موقت هم شده، خاموش می کند.

نه مذاکره در استانبول با نمایندگان سه دولت اروپایی، نه آغاز مذاکره با آمریکا، نه انفجارهای پی در پی در شهرهای مختلف از جمله در تاسیسات نفت، نطنز و...، هیچ کدام خوشحال کننده برای مردم معترض و آزادی خواه نیستند. مردمی که در خیابان دست به اعتراض می زنند؛ در کارخانه، دانشگاه، مدرسه و بیمارستان ها اعتصاب می کنند؛ بازنشستگی که در خیابان ها علیه حکومت شعار می دهند؛ همگی ناچارند در جنگ سکوت کنند و به فکر حفظ خود و محل و شهر و کشور خود باشند.

انقلاب اجتماعی، تنها راه در مقابل حکومت است. اما این انقلاب، زمانی موفقیت هایی کسب می کند که تنها مشغله اش مبارزه با حکومت باشد نه این که تمام حواس خود را به جنگ بدهد تا دست کم خانواده خود را مصون نگه دارد.

مردم درگیر ماجرای قطعی برق و گرمای هوا بودند که خبر از جدی شدن بحران آب و خالی شدن سدها هم به گوش رسید و قطعی و افت فشار آب در تهران و بسیاری شهرهای دیگر کشور از تیرماه، قوز بالا قوز شد.

قطعی آب این روزها همه مناطق تهران را فراگرفته است و مردم را وادار کرده خودشان به فکر تامین آب منازل شان شوند.

اما مشکل فقط تامین آب نیست. به گفته شهروندان در بعضی روزها برق هم قطع می شود و پمپ ها از کار می افتند: بعضی خانواده های روزهایی که آب و برق با هم قطع می شود مجبورند خانه شان مشکل قطعی برق به ویژه برق کارخانه ها و واحدهای تولیدی و به دنبال آن کاهش سطح تولید و حتی وارد آمدن خسارت به سرمایه تولیدکنندگان، بر بیکاری شمار زیادی از کارگران و کارمندان بخش های خصوصی تاثیر گذاشته و زنجیره وار به سایر مشاغل نیز سرایت کرده است.

۴ بهمن ۱۴۰۳، «عباس علی آبادی» وزیر نیروی دولت «مسعود پزشکیان» به خبرگزاری تسنیم گفته بود: «برنامه گسترده ای را برای رفع مشکل نا ترازی انرژی در دست داریم تا پایان سال ۱۴۰۳ به وضعیتی برسیم که در تابستان ۱۴۰۴ مطلقاً مشکل بی برقی وجود نداشته باشد.»

سال ۱۴۰۴ هم رسید، خردادماه بود و هنوز به روزهای داغ تابستان نرسیده بود که قطعی مجدد برق هم در بخش شهری و مسکونی و هم صنعتی آغاز شد و اتفاقاً هر چه جلوتر رفتیم و تیرماه شروع شد، روزهای قطعی برق بیش تر و ساعت آن هم طولانی تر شد.

خبرگزاری پتروشیمی نیوز پیش بینی کرده است: «روند نا ترازی برق که از سال ۱۳۹۲ آغاز شده و از سال ۱۴۰۰ شدت گرفته است تا پایان سال ۱۴۰۴ به بیش از ۳۰ هزار مگاوات برسد.»

موضوعی که به نظر می رسد خلاف گفته های وزیر نیرو است و انگار این قصه سردراز دارد و مصائب مردم به ویژه بخش صنعتی و تولیدی هر روز بیش تر و بیش تر می شود. یکی از بغرنج ترین پیامدهای مشکل بی برقی در این بخش ها، محدود شدن خط های تولید و در نهایت اخراج کارگران است.

چه باید کرد؟

سایه جنگ و کشتار و آوارگی میلیونی، هم چنان در بالای سر مردم ایران در پرواز است. ترامپ و نتان یاهو از یک سو و جمهوری اسلامی از سوی دیگر به همدیگر چنگ و دندان نشان می دهند و هر کدام خود را «پیروز» جنگ و درگیری دوازده روز اخیر می دانند.

با این وجود جمهوری اسلامی ایران، هم چنان به فکر غنی سازی اورانیوم با غلظت بالا و ساختن بمب اتمی است در حالی که همین حکومت پس از ۴۶ سال حاکمیت، هنوز نمی تواند آب و برق و سوخت مورد نیاز جامعه ایران را تامین کند و بیکاری و فقر و گرانی نیز نفس اکثریت مردم ایران را بند آورده است.

خامنه ای، این سر دسته تبه کاران جمهوری اسلامی، ادعا کرده است که به قله پیروزی رسیده ایم اما از برآورده کردن ابتدایی ترین نیازهای مردم ناتوان است.

مردم ایران در این ۴۶ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، بارها به خیابان ها آمده اند؛ در کارخانه ها، مدارس، دانشگاه ها، بیمارستان ها و غیره دست به اعتراض و اعتصاب زده اند اما تاکنون مطالبات شان روی زمین مانده است. از سوی دیگر، همین مردم آزادی خواه و انقلابی و معترض، همواره با بی حقوقی، تهدید، زندان، شکنجه، اعدام و تبعید سر و کار دارند.

همین مردم در ۴۶ سال گذشته، دست کم هر چهار سال یک بار در نمایش انتخابات های ریاست جمهوری و مجلس و غیره شرکت کرده اند با این امید که تغییری و بهبودی هر چند مسبی و کم هم شده در وضع زیست و زندگی و آزادی هایشان به وجود آید. اما همه دولت هایی که از هر دو جناح حکومتی، یعنی اصلاح طلبان و اصول گرایان به قدرت رسیده اند همان سیاست های آشنای سانسور و سرکوب، ترور و اعدام پیشین را ادامه داده اند.

در چنین وضعیتی، سؤال اساسی این است که چه باید کرد؟

به این ترتیب، اکنون فعالین جنبش های اجتماعی، اعتصاب ها و اعتراض های خیابانی، زندانیان سیاسی و خانواده های داغ دیده، بهتر از هر تحلیل گر سیاسی می دانند که انقلاب به سازمان دهی و آگاه گیری بی وقفه نیاز دارد. تاسیس شوراهای اتحادیه ها، جمعیت ها و کانون های

محلات و محیط کار یک نیاز سیاسی اساسی است؛ باید شبکه‌ای از کارگران، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، هنرمندان، معلمان، پرستاران، بیکاران، بازنشستگان و غیره به وجود آورند تا بتوانند از یک مطالبات خود را بر حکومت تحمیل کنند و هم زمینه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سرنگونی آن را آماده سازند.

آن‌که هنوز از فراندوم، اصلاح حکومت، یا جنگ و رژیم چنچ می‌گوید، یا در توهم رهبری و شاهی است آشکارا آدرس غلط به مردم می‌دهد. هرکسی که دلش برای آزاده و برابری و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران می‌طپد، به‌خوبی می‌داند که باید قدرت را از پایین، از دل اعتصابات و اعتراضات، از دل جنبش‌ها و تشکل‌های مردمی، از دل تجربه‌های مبارزه و مقاومت و مهم‌تر از همه مستقل از دولت داخلی و خارجی سازمان‌دهی کند.

نهایتاً فقط با انقلاب مردمی می‌توانیم یک جامعه نوین بر بنیان آزادی، برابری، رفاه همگانی و عدالت اجتماعی بسازیم نه با فراندوم، اصلاح حکومت، شاهزاده و امام. فقط خود مردم آزادی‌خواه با جنبش‌های اجتماعی، نهادهای مردمی و سازمان‌ها و احزاب سیاسی‌اش و با کنترل اجتماعی بر ثروت‌های جامعه قادرند وضعیت نابسامان و غیرانسانی موجود را تغییر دهند و جامعه ایران را از خطر هرگونه جنگ، سرکوب و استثمار رها سازند!

سه‌شنبه هفتم مرداد ۱۴۰۴-بیست و نهم ژوئیه ۲۰۲۵